

صدق به چه کار می آید؟

مناظره ریچارد رورتی و پاسکال آنژل
همراه چهار جستار دیگر در باب صدق

ترجمه روح الله محمودی



نشر کردن

Richard Rorty & Pascal Engel
What's the Use of Truth?
Edited by Patrick Savidan
Translated by William McCuaig
Columbia University Press, 2007

سرشناسه: رورتی، ریچارد، ۱۹۳۱ - ۲۰۰۷ م. Rorty, Richard
عنوان و نام پدیدآور: صدق به چه کار می‌آید؟: مناظر ریچارد رورتی. / پاسکال آنژل، همراه چهار جستار دیگر در باب صدق / ترجمه روح‌الله محمودی.
مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: هشت، ۱۴۹ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک: 978-600-96452-0-6
وضعیت فهرست نویسی: فیفا
یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "What's the use of truth" و یک مقاله برگزیده فارسی برگردانده شده است.
یادداشت: عنوان اصلی: A quoi bon la verite.
یادداشت: کتابنامه
موضوع: حقیقت
موضوع: Truth
شناسه افزوده: آنژل، پاسکال، ۱۹۵۴ - م.
شناسه افزوده: Engel, pascal
شناسه افزوده: محمودی، روح‌الله، ۱۳۵۸ -، مترجم
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ص ۴ / BD۱۷۱
رده بندی دیویی: ۱۲۱
شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۳۰۶۰۴

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.
نشر و گسترش: تهران صندوق پستی ۱۷۱۶-۱۳۱۴۵
www.kargadapub.com



نشر و گسترش

مجموعه گفت و گوهای ادبی -
دبیر مجموعه: حسین شیخ سائی

صدق به چه کار می آید؟

نویسنده: ریچارد رورتی و پاسکال آنژ

مترجم: روح الله محمودی

ویراستار: حسین شیخ رضائی

نسخه پرداز: شادی جاجرمی زاده

مدیر هنری: سحر ترهنده

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: ندای ایران

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۴۵۲-۲-۶

چاپ اول: ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۵۰۰ تومان

یادداشت دبیر مجموعه

«اندیشیدن» فارغ از محتوای آن و بی‌توجه به آنکه در کدام زمینه و رشته و با چه نیت و هدفی انجام می‌گیرد، در ذات خود قزایندی «گفت‌وگویی» است. لازم است که اندیشنده حتی در کنج تنهایی خود بتواند از موضع مورد قبولش فاصله بگیرد، مسئله را از زوایایی دیگر بکاود، «وانمود» کند که با آنچه طرح‌شده مخالف است، بکوشد از منظری دیگر، عموماً از منظری انتقادی، به فرایند و دستاوردهای اندیشه خود بنگرد. گفت‌وگو با نیمه دیگر خود، در بنیادی‌ترین لایه، مقوم و سازنده اندیشیدن است. از سوی دیگر، بدون چنین گفت‌وگویی احتمال رخ دادن خطا در اندیشه راناکا اندکی آن بسیار بالاست. به همین دلیل عجیب نیست اگر ادعا کنیم گفت‌وگو تضمین‌کننده بخشش اندیشه است.

اما اندیشنده آواره به خود، با بسیاری افراد، نهادها و رقیبان دیگر نیز در گفت‌وگو است. هر اندیشیدنی واکنشی است به وضعیت موجود. حتی در فلسفه‌ورزی، انتزاعی‌ترین نوع اندیشیدن، اندیشنده در صدد صورت‌بندی دلایل موافقت و/یا مخالفت خود با مرزبندی‌ها و مقولات اندیشگی عرضه‌شده از سوی دیگران است. در اینجا اندیشنده حتی اگر بر نهادی کاملاً تازه و بدیع نیز مطرح کند، در واقع جای چنین آموزه‌ای را در «سیر اندیشه «دیگران» خالی دیده است. چنین است که اندیشیدن، حتی در خلوت و بهایه، کنشی است از بنیاد اجتماعی که گفت‌وگو در قلب آن جای دارد.

گفت‌وگو سهمی مهم‌تر نیز در قوام بخشیدن به اندیشیدن دارد. بسیاری از ما آدمیان چنان‌ایم که تا اندیشه خود را با زبان بلند و برای خود/دیگران بازگو نکنیم، آن اندیشه برای ما وضوح نمی‌یابد و زوایای تاریک آن روشن نمی‌شود. گفت‌وگو، حتی اگر یک سویه باشد، چراغی است که دست‌کم فضای ذهنی گوینده را برای خود او روشن‌تر می‌کند.

پس بی‌دلیل نبوده است که گفت‌وگو در مقام قالبی بیانی در زمره شایع‌ترین قالب‌های مورد علاقه بزرگ‌ترین اندیشمندان تاریخ بشر بوده است. سقراط، پدر فیلسوفان تمام دوران‌ها، جز گفتن و شنیدن کاری نکرد و افلاطون حتی

مخالفت‌های احتمالی خود را با اندیشه‌های استادش جز از زبان شخصیت‌های درگیر گفت‌وگو عرضه نداشت. در غرب و شرق هرگاه متفکر و استادی در پی عرضه افکار و تعالیم خود بوده راهی مناسب‌تر از گفت‌وگو، ولو خیالی، با شاگردان و هم‌تایان و مخالفان خود نیافته است. در زمانه انقلاب‌های علمی، عصر روشنگری و دیگر دوران‌های تحولات سترگ اجتماعی در حیات بشر نیز راهی مناسب‌تر از به‌کارگیری متن‌های مبتنی بر گفت‌وگو، برای نشان دادن تواضع علمی، صداقت اجتماعی و حقیقت‌دوستی نویسندگان، در اختیار نبوده است. و این همه جز اندیشمندانی است که مستقیماً «گفت‌وگو» را دستمایه اندیشه‌ورزی خرد قرار داده‌اند و در باب این پدیده نظریه‌پردازی کرده‌اند.

گفت‌وگو نسبت به دیگر روش‌ها نیز با اندیشه دارد. در فضای عاری از گفت‌وگو، فضایی که در آن به‌حای گفتن و «شنیدن» تنها گفتن و «نشنیدن» در کار باشد، اندیشمند بزرگ سر برانداخت. در اینجا محتوای گفت‌وگو چندان مهم نیست که اصل وجود آن بدون تمرین گفت‌وگو در جمع ما نه سلامت روان خواهیم داشت و نه قادریم گفت‌وگو را تمرین کنیم. رواج گفت‌وگو، در هر سطح و هر اندیشیدن اصیلی است. این نیست که امروزه از گفت‌وگو به عنوان نوعی درمان و تسهیل‌کننده زیست جسمی یا روانی می‌کنند. رواج گفت‌وگو، در هر سطح و با هر موضوعی، نشانه قابل اعتمادی است از میزان متمدن بودن یک اجتماع.

در این مجموعه، با عنایت به نقش نازدودنی گفت‌وگو در رشد بل‌دهی و ارتقا اندیشه، درصددیم برخی از بهترین نمونه‌های گفت‌وگو میان اندیشمندان در حوزه‌های مختلف را در اختیار فارسی‌زبانان قرار دهیم. آنچه در این مجموعه حائز اهمیت است نه محتوای گفت‌وگوها که قالب و سبک آنها است، حتی با نفع یا خالی بودن گفت‌وگوها نیز تعیین‌کننده نیست. این مجموعه تلاشی است بر سر معرفی و تمرین اندیشیدن از راه آشنایی با برخی از جذاب‌ترین نمونه‌های گفت‌وگو، چیزی که آن را «گفت‌وگو اندیشی» نامیده‌ایم.

فهرست

۱	مقدمه مترجم
۱۳	مقدمه (پاتریک ساویدان)
۱۷	گستاخ علی (مناظره رورتی و آنژل)
۴۹	بحث
۵۷	نقد رورتی بر معرفت‌شناسی (گری گاتینگ)
۵۷	• خاستگاه‌های مدرسه معرفت‌شناسی
۶۲	• توجیه و رفتارگرای معرفت‌شناختی
۶۷	• توجیه به‌عنوان کنش اجتماعی
۷۶	• مسئله صدق
۸۷	دیدگاه ریچارد رورتی در باب معرفت و صدق (مارکل ویلیامز)
۸۹	• ستیز با سنت
۹۵	• پراگماتیسم و صدق
۱۰۰	• چرخش هیومی رورتی
۱۱۱	• از خطاپذیری به شک‌گرایی
۱۱۷	آیا صدق گم شده است؟ (پاسکال آنژل)
۱۲۹	پاسکال آنژل: صدق (ریچارد رورتی)
۱۳۳	یادداشت‌ها
۱۴۷	کتابنامه

مقدمه مترجم

بدنه اصلی این کتاب، متن پیاده‌شدهٔ مناظره‌ای عمومی با حضور ریچارد رورتی^۱ و پاسکال آنژل^۲ در نوامبر سال ۲۰۰۲ م. در دانشگاه سوربن است. در آنجا، ریچارد رورتی، فیلسوف نئوپراگماتیست آمریکایی، و پاسکال آنژل، فیلسوف تحلیلی فرانسوی، دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارض خود را در باب صدق و اهمیت آن در حوزه‌های مختلف فرهنگ، از فلسفه و زبان گرفته تا سیاست، به بحث گذاشته‌اند. اولین موضوعی که توجه خواننده را جلب می‌کند گرایش‌های فکری متفاوت این دو فیلسوف است. یکی نئوپراگماتیست و منتقد جدی فلسفه تحلیلی است. دیگری در کشوری که بسیار تحت تأثیر سنت قاره‌ای است، شورمندانۀ کلامی، ترفنی و حمایت از فلسفه تحلیلی بسته است. اما آنچه ماجر را از این هم جدا می‌کند مسیری است که این دو فیلسوف برای رسیدن به یکدیگر در این نشست طی کرده‌اند. همین مسیر فکری شگفت است که آنها را به معجونی از سنت عمده فلسفی، یعنی تحلیلی و قاره‌ای، تبدیل کرده و در نتیجه لایه‌های متعددی برای گفت‌وگوی موجز و انتقادی‌شان در این کتاب به وجود آورده است.

ریچارد رورتی زیر نظر فیلسوفان بزرگی همچون رودلف کارنپ^۳ و

1. Richard Rorty
2. Pascal Engel
3. Rudolf Carnap

چارلز هارتشورن^۱ آموزش دیده و تصور بر این بوده است که به یکی از قله‌های فلسفه تحلیلی در نیمه دوم قرن بیستم میلادی تبدیل خواهد شد. او البته در ابتدای دوران کاری‌اش نیز پژوهش‌هایی ارزشمند در این حوزه ارائه کرده است، که در این زمینه مشخصاً می‌توان به کتاب چرخش زبانی^۲ اشاره کرد. اما به تدریج، و شاید با کمی اغماض^۳ با انتشار کتاب کلاسیک فلسفه و آینه طبیعت^۴ در سال ۱۹۷۹ م.، تردیدهای جدی او درباره اهمیت ارزش فلسفه تحلیلی آشکار شده است. رورتی در این کتاب با الهام از نظریات سلارزد، کواپن^۵ و دیویدسون^۶ حمله‌ای همه‌جانبه علیه برخی از مستحکمت‌های آموزه‌های فلسفه تحلیلی، به‌ویژه رئالیسم و نظریه بازنمایانه آن در باب معرفت، تدارک می‌بیند. او در این کتاب نه تنها تمام نظریه‌های مطابقتی سدهٔ بیستم را رد می‌کند، بلکه بخش اعظم معرفت‌شناسی مدرن را نیز کنار می‌نهد. در واقع، انتشار این کتاب نقطه آغاز ابراز نگرانی‌های جامعه فلسفی است در خصوص مسیر فکری رورتی در آینده. البته رورتی، بدون توجه به این نگرانی‌های فزاینده، در سال‌های پس از انتشار این کتاب نیز همچنان به بسط نقدهایش بر این جریان عمده در فلسفه معاصر ادامه داده است. دیدگاه‌های او در این زمینه در قالب مجموعه مقالات متعدد، از جمله عینیت، نسبیت‌اندیشی و صدق^۷ و صدق و سرفقت^۸ منتشر شده است. برهان مرکزی رورتی در این مجموعه مقالات، آن‌چنان‌که بریان ترنر^۹ می‌گوید «نسبتاً ساده و به همین دلیل قدرتمند است. هیچ تأیید نهایی و خدشه‌ناپذیری

1. Charles H. Hartshorne

2. *The Linguistic Turn* (Chicago: University of Chicago Press, 1967, 1992).

۳. اغلب نقطه افتراق ریچارد رورتی از فلسفه تحلیلی را کتاب فلسفه و آینه طبیعت دانسته‌اند، اما در واقع حتی پیش از انتشار این کتاب مهم نیز نشانه‌های این تغییر دیدگاه عمده را در نوشته‌های رورتی می‌توان یافت. در این رابطه نک. مقدمه چارلز گیگنن (Ch. Guignon) و دیوید هایللی (D. R. Hilley) بر کتاب *Richard Rorty (Contemporary Philosophy in Focus)*.

۴. گاه هنگام اشاره به این کتاب به‌طور خلاصه از عبارت (PMN) استفاده می‌شود که مخفف عنوان اصلی آن (*Philosophy and the Mirror of Nature*) است. ترجمه فارسی این کتاب در سال ۱۳۹۰ به قلم مرتضی نوری منتشر شده است.

5. W. Sellars

6. W. V. Quine

7. D. Davidson

8. *Objectivity, Relativism, and Truth: Philosophical Papers, Volume 1* (ORT)

9. *Truth and Progress: Philosophical Papers, Volume 3* (TP)

10. Bryan S. Turner

دربارهٔ صدق وجود ندارد، پس ما باید به فیلسوفان یا سیاستمدارانی که ادعا می‌کنند حقیقت [صدق] را یافته‌اند یا می‌خواهند جامعه را آن‌چنان اداره کنند که گویا سیاست‌گذاری اجتماعی را بر حقیقتی کلان می‌توان بنا کرد، مشکوک باشیم^۱. البته باید یادآور شویم که انتقادات رورتنی صرفاً به فلسفهٔ تحلیلی محدود نمی‌شود، و او فیلسوفان قاره‌ای را نیز از حملات خود بی‌نصیب نمی‌گذارد؛ زیرا «در میان آنان نیز، همچون بسیاری از فیلسوفانی که در سنت تحلیلی کار می‌کنند، باوری دست به دست می‌گردد. این باور که چیزی «حقیقتاً واقعی» در کار است که باید پرده از رخسار آن برفاکنند»^۲. طبیعی است که این نظریات، طی سال‌ها، عکس‌العمل طیف وسیعی از فیلسوفان و دیگر فعالان و اندیشمندان فرهنگی و سیاسی را برانگیخته است. مثلاً رورتنی بر اساس دیدگاه‌های غیرمبنایانه‌اش این ادعای خلاف‌آمد عادت را مطرح می‌کند که دموکراسی با بسط همبستگی و همدلی پیشرفت می‌کند، و نه از راه انقلاب فلسفی و گفتمان اخلاقی جهان‌روا، پس کتاب‌هایی مانند کلبهٔ سیم‌بستر^۳ کار پیشرفت اخلاقی جامعه می‌آید تا رساله‌های فلسفی کانت و هگل، زیرا آنچه ما به آن نیاز داریم ارتقای عواطف اعضای جامعهٔ لیبرال است و نه شرح ظهور روح در تاریخ، طبیعی است که همکارانش چنین ایده‌هایی را به‌سمخه بگیرند. یا زمانی که او می‌کوشد مخاطبان‌اش را قانع کند که بهتر است آرمان‌گینست را کنار نهند و به‌جای آن همبستگی را بنشانند^۴، جای تعجب نیست که «تظارانش نگرانی‌های عمیق خود را دربارهٔ انتشار این دیدگاه‌ها ابراز دارند شاید همین نگرانی‌ها محرک پاسکال آنژل در بحث با رورتنی شد»^۵. پاسکال آنژل، فیلسوف تحلیلی فرانسوی، در فضای فلسفهٔ قاره‌ای آموزش

۱. نک. مدخل «ریچارد رورتنی» نوشتهٔ بریان ترنر در کتاب:

Profiles in Contemporary Social Theory

۲. نک. مؤخرهٔ ایجا دان (G. Elijah Dann) بر کتاب:

An Ethics for Today: Finding Common Ground Between Philosophy and Religion

۳. نک. مقالات "Objectivity or Solidarity?" و "Science as Solidarity" در کتاب:

Objectivity, Relativism and Truth

دیده و در ابتدا تحت تأثیر هایدگر^۱ و دلوز^۲ بوده است، اما پس از آن به فیلسوفان تحلیلی، از جمله فرگه^۳، کریپکی^۴ و دیویدسون، گرایش پیدا کرده است. برای نمونه، رساله دکتری او در باب فلسفه زبان دونالد دیویدسون نگاشته شده است. او در آثار خود به نقش و ماهیت صدق بسیار پرداخته و از رهیافتی رئالیستی به صدق دفاع کرده است. از میان آثار او به ویژه باید به کتاب صدق^۵ اشاره کرد که ترجمه مقدمه آن را، به دلیل ارتباط با موضوع، در این کتاب آورده‌ام. آنژل عمدتاً تلاش خود را در فضای فلسفی فرانسه به رفی و دفاع از فلسفه تحلیلی معطوف کرده است. از جمله نشانه‌های این کار می‌توان به انتشار کتاب برهان: درآمدی بر فلسفه تحلیلی^۶ اشاره کرد. باید گفت که او را این بحث، تا حدی، نماینده فیلسوفان و متفکرانی است که نسبت به سبک ترجمه‌های رورتی احساس نگرانی می‌کنند.

همان‌گونه که از نام کتاب پیداست، نزاع اصلی بر سر یکی از مناقشه‌برانگیزترین مباحث در فلسفه معاصر است: چیستی و ارزش صدق. آنژل که از نوعی رئالیسم تحلیلی در باب صدق دفاع می‌کند، منتقد جدی دیدگاه‌های کسانی همچون سیسر، کوکو^۷ و ریچارد رورتی است. او البته اشتراک‌نظرهای اندکی نیز با رورتی دارد. مثلاً با نقدهای رورتی بر نظریه کلاسیک تطابقی صدق هم‌دل است، و بر ارزش مضامین پراگماتیستی، مشخصاً ایده‌های چارلز سندرس پرس^۸، دل‌خواب می‌کند. اما آن‌چنان‌که خود نیز اذعان دارد، این اشتراکات ناچیز است و آنچه می‌تواند اختلاف‌نظرهای بنیادین است. این اختلاف‌نظرها چنان گسترده است که آنژل را می‌توان در گفتار مقدماتی‌اش دیدگاه‌های رورتی در باب صدق را شک‌گرایان و بی‌انگار بخواند. البته رورتی نیز به انتقادهای او پاسخ می‌دهد. سپس شاهد بحثی کوتاه میان دو فیلسوف ایم. متن کتاب در نسخه انگلیسی آن با بازنشر مرور رورتی بر

1. M. Heidegger

2. G. Deleuze

3. G. Frege

4. S. Kripke

5. Truth

6. La dispute: Une introduction à la philosophie analytique (1997)

7. Michel Foucault

8. Charles Sanders Peirce

کتاب صدق آنژل پایان یافته است که من این مرور را به عنوان آخرین جستار کتاب آورده‌ام.

پدیدآورندگان متن فارسی کتاب، یعنی مترجم و ناشر، با هدف بسط مباحث آن سه جستار دیگر را نیز ترجمه و به متن اصلی کتاب افزوده‌اند. چنان که در بالا آمد، یکی از این ملحقات مقدمه پاسکال آنژل بر کتاب صدق است («آیا صدق گم شده است؟») که او در این مقدمه خلاصه‌ای از دیدگاه‌هایش در باب صدق را، با زبانی صریح، بیان کرده است. دو جستار دیگر دربارهٔ ریچارد رورتی است و هر دو از کتاب ریچارد رورتی (مجموعه فلسفه معاصر زیر ذره‌بین) به دست چارلز گیگن و دیوید هایللی^۱ انتخاب شده است. جستار نخست «بد رورتی بر معرفت‌شناسی» نوشته گری گاتینگ است. او در این مقاله شرحی بر سه اصل اساسی نقد رورتی بر معرفت‌شناسی ارائه داده، و هم‌زمان انتقادات و ایرادهای دیدگاه‌های رورتی را نیز به بحث گذاشته است. به زعم او، گاه حق با رورتی است، اما چنین نیست که منتقدان رورتی نیز همیشه چنته‌شان خالی باشد. بر همین اساس، او راهی میانه پیشنهاد داده، راهی که او خود آن را «رنالیسم رورته» خوانده است. او بر آن است که اگر رورتی این رهیافت را برمی‌گزید ارزش کارش بالاتر می‌رفت. در نهایت، به زعم گاتینگ هم رورتی و هم منتقدان رنالیست از به دنبال چیزی بیش از آن‌اند که واقعاً می‌توان به آن دست یافت. جمله پایانی این مقاله را خلاصه‌ای از دیدگاه او دربارهٔ این نزاع می‌توان تلقی کرد: «طبیعت معرفت‌شناسی و متافیزیکی کافی به ما بخشیده است، و ما اگر بیشتر یا کمتر از این بخیراهیم خطا کرده‌ایم». جستار دوم «دیدگاه ریچارد رورتی در باب معرفت و صدق» نوشتهٔ مایکل ویلیامز است. او، همان‌گونه که در ابتدای مقاله می‌نویسد، سه هدف را دنبال می‌کند؛ ابتدا می‌خواهد گزارشی از استدلال مرکزی کتاب فلسفه و آینه طبیعت ارائه کند، در مرحله بعد نشان دهد که رورتی در اواخر دوران کاری‌اش به دیدگاه‌هایی متمایل بوده است که با پراگماتیسم او در تعارض

1. Richard Rorty (Contemporary Philosophy in Focus), by Charles Guignon and David R. Hiley (eds.) (Cambridge University Press, 2003).

است، و سرانجام بگوید علت این امر چیست. به زعم مایکل ویلیامز، «آیرونی»^۱ رورتی با شکگرایی دکارتی یکی نیست، اما بسیار به آن نزدیک است. البته هرکس می‌تواند دیدگاه موردپسندش را اتخاذ کند. اما مشکل اینجا است که میان این نوع شکگرایی و تعهد رورتی به پراگماتیسم تعارض وجود دارد (فراموش نکنیم که پراگماتیست‌ها، درست از زمان بنیان‌گذار نابغه‌شان چارلز سندرس پرس، منتقد جدی شکگرایی روش‌شناختی دکارت بوده‌اند). همچنین معلوم نیست رورتی چگونه می‌تواند آیرونی خود را با نقد دیویدسون بر شکگرایی، که رورتی آن را می‌پذیرد و بسیار از آن استفاده می‌کند، سازگار کند. در نهایت ویلیامز نتیجه می‌گیرد که رورتی نمی‌تواند هم «ان» «آیرونیست» و پراگماتیست باشد.

آن‌چنین که هستیم، هسته مرکزی این کتاب نزاع بر سر اهمیت صدق در فلسفه است. اما می‌توان این نزاع را به شیوه‌هایی دیگر نیز «بازتوصیف» کرد، و فراموش نسیم که بازرم صیف یکی از اصطلاحات محبوب ریچارد رورتی است. پس شاید بد نباشد بگوییم که یک سوی این نزاع فیلسوفی با این باور ایستاده که وقت آن رسیده است که مسائل و تمایزهای سنتی در فلسفه را کنار بگذاریم و به مسائل و تمایزهایی تازه بیندیشیم، زیرا تمایزهای سنتی کارکرد خود را از دست داده‌اند، اگرچه شاید زمانی مفید بوده و به‌کار می‌آمده‌اند. ریچارد رورتی بر آن است که فیلسوفان به‌جای نظریه‌پردازی صرف در باب مسائل سنتی فلسفه تحذیری از جمله صدق، بهتر است «به خوانندگان خود کمک کنند عقاید که به کار گذارند و

۱. این واژه در فارسی به «کنایه»، «تعرض» و «تسخیر» ترجمه شده است. اما به دلیل سنتی بودن رورتی از آن و به‌خصوص اصطلاحات «آیرونیست» و «آیرونیک» که از این ریشه جبر می‌کند، مترجم ترجیح داد آن را به همین شکل حفظ کند. برای اطلاع از معانی تخصصی اصطلاح «آیرونی» و سایر مشتقات آن نک. کتاب ریچارد رورتی با نام *Contingency, Irony and Solidarity* و مشخصاً مقاله کلاسیک «Private Irony and Liberal Hope» در آن کتاب. مقاله مایکل ویلیامز در کتابی که در دست دارید نیز در این زمینه به‌کار می‌آید. اما در مورد معادل مناسب آیرونی در زبان فارسی بحث‌های بسیاری درگرفته است. برخی آن را «بازی» ترجمه کرده‌اند و برخی معادل «بندی» را برای آن پیشنهاد داده‌اند. اما مترجم بر آن است که این دو پیشنهاد عمیقاً دچار نقص‌اند، و اگر بخواهیم معادلی فارسی برای این اصطلاح جعل کنیم، شاید بهترین معادل «توصیف‌باوری» باشد، زیرا توصیف‌باوری هم یکی از ویژگی‌های اساسی آیرونیست‌ها را بازتاب می‌دهد و هم این اصطلاح را با یکی دیگر از مفاهیم محوری در چارچوب فکری ریچارد رورتی، یعنی بازتوصیف (*redescription*)، مربوط می‌کند.

شیوه‌هایی مناسب‌تر برای تفکر درباره جامعه و زندگی بیابند»^۱. در دفاع از این ایده تکیه او عمدتاً بر این حکم مشهور ویلیام جیمز^۲ است که اگر نزاعی هیچ ارزش و فایده عملی نداشته باشد، آنگاه آن نزاع هیچ ارزش و فایده فلسفی نیز نخواهد داشت. دقیقاً بر پایه همین حکم جیمز است که رورتی مکرراً به تمایزات سنتی در فلسفه تاخته است. از جمله این تمایزات سنتی می‌توان به تمایز میان بود و نمود، رئالیسم و آنتی‌رئالیسم، واقعیت و ارزش، ذهنی و عینی، عینیت‌گرایی و نسبی‌اندیشی، صدق و وحدت، ذهن و جهان، شاکله و محتوا، تحلیلی و ترکیبی و ساختن و یافتن اشاره کرد. در واقع به زعم رورتی، رد دوگانگی‌های سنتی چنان در تاروپود پرنماتیس^۳ تنیده است که او خود ترجیح می‌دهد برای توصیف پراگماتیست‌ها از اصطلاح «الامع دوگانه‌ستیز»^۴ استفاده کند. البته او لازم می‌بیند تصریح کند که پراگماتیست‌ها^۵ با همه انواع دوگانگی‌ها و تمایزات سرستیز ندارند، بلکه صرفاً مخالف مجزئه خاصی از تمایزات‌اند، یعنی تمایزات افلاطونی.^۶ بر همین اساس، رورتی بر آن است که باید تمایزات سنتی را با تمایز میان کمتر سودمند و بیشتر سودمند (یا با تمایز میان گذشته و آینده) جایگزین کرد. آن تمایزات قدیمی برای اهدافی که نیاکان ما داشته‌اند به کار می‌آمده‌اند، اما ما اهداف دیگری داریم، و این اهداف تازه را دستگاه‌های واژگانی جدیدی برآورده خواهد کرد. به زعم رورتی، نیاکان ما در طلب یقین بوده‌اند، اما ما باید امید را جای یقین بنشانیم.

کاری که رورتی می‌کند دقیقاً همان کاری است که درمان‌گران بزرگی هم در

۱. نک. مدخل ریچارد رورتی نوشته بریان ترنر در کتاب:

Profiles in Contemporary Social Theory

2. William James

3. anti-dualist

۴. رورتی بارها برای توصیف موضع خود از این‌گونه اصطلاحات سلبی استفاده می‌کند. مثلاً او در موقعیت‌های مختلف، خود را بازنمایی‌ستیز (anti-representationalist)، ضد ذات‌گرا (anti-essentialist)، مبناستیز (anti-foundationalist)، حرفه‌ای‌ستیز (anti-professionalist)، نظریه‌ستیز (anti-theorist) و... می‌خواند.

۵. نک. مقدمه کتاب فلسفه و امید اجتماعی (PSH) *(Philosophy and Social Hope)*.

جان دیویی^۱، لودویگ ویتگنشتاین^۲ و مارتین هایدگر به آن مشغول بوده‌اند. به‌ویژه باید بر جان دیویی تأکید کرد، زیرا در میان پراگماتیست‌های کلاسیک ریچارد رورتی بیش از همه خود را متأثر از او می‌داند. جان دیویی در طول دوران کاری بسیار طولانی‌اش درست همان کاری را می‌کند که ریچارد رورتی آن را مهم‌ترین وظیفه فیلسوفان می‌داند، یعنی اصلاح تصورات سنتی در باب چیستی فلسفه و کاری که فیلسوفان می‌کنند، تعمق در این باره که فلسفه اصولاً برای چه کاری خوب است، و نیز دست کشیدن از نزاع‌های بی‌حاصل بر سر مباحث انتزاعی و در عوض پرداختن به حل مشکلاتی که اینجا و اکنون بر سر راه انسان‌ها قرار دارد. پس بیراه نیست اگر ریچارد رورتی را یکی از درمابگران قهر و فلسفه بدانیم. و این کاری نیست که دیگرانی به آن مشغول نباشند. در دهه ۱۹۷۰ معاصر فیلسوفی که به زعم رورتی بسیار به این کار مشغول بوده برانندوم است؛ فیلسوفی که رورتی در موارد مختلف، از جمله در همین کتاب، است بر او را تحسین کرده است.

اما در مقابل رورتی کسی ایستاده است که مکرراً نسبت به پیامدهای خطرناک دیدگاه‌های رورتی، از جمله انحلال تمایزهای سنتی در فلسفه، هشدار داده است. او با لحنی که نگرانی از نتایج دیدگاه‌های پست‌مدرن رورتی مشخصه بارز آن است، تلاش می‌کند، با تأکید بر اهمیت صدق و عینیت در فلسفه و در حیات اجتماعی-سیاسی، خطر دیدگاه‌های رورتی را برای همه‌چیز و همه‌کس گوشزد کند. سرحد اما تنها نیست و طیف وسیعی از خوانندگان، از فیلسوفان حرفه‌ای و سیاستمداران چپ و راست تا دینداران معتقد و حتی خداناباوران، دل‌خوشی از دیدگاه‌های رورتی ندارند؛ البته هر یک به دلیلی خاص خود. اینجا حتی برای فهرست کردن خلاصه‌ای از دیدگاه‌های مناقشه‌برانگیز رورتی و نقدهای وارد بر آنها

1. John Dewey

واقعیت این است که تلفظ درست نام این فیلسوف بیشتر شبیه «جان دیویی» است. اما معمولاً در متون فارسی آن را به شکل «جان دیویی» می‌نویسند. پس ترجیح دادیم این غلط مصطلح را رعایت کنیم!

2. Ludwig Wittgenstein

3. R. Brandom

مجال نیست، اما شاید به عنوان مشتی از خروار بد نباشد خاطرنشان کنیم که حتی برخی از فیلسوفان پراگماتیست معاصر نیز نسبت به دیدگاه‌های رورتی انتقادهای گسترده‌ای داشته‌اند. مثلاً هیلاری پاتنم^۱ منتقد جدی نسبی‌اندیشی رورتی و تلاش او در راه کنار گذاشتن تمام مفاهیم هنجاری از فلسفه، از جمله صدق، است. دونالد دیویدسون با تفسیرهای رورتی از دیدگاه‌هایش چندان موافق نیست. سوزان هاگ^۲ نیز از هر فرصتی برای حمله به رورتی استفاده می‌کند. تا جایی که او را فریب‌کار می‌خواند. در نظر هاگ، تنها شباهت میان پراگماتیسم رورتی و پراگماتیسم چارلز سندرس پرس در نام است. رابرت تلیس^۳ نیز در گفت‌وگوهایش با نایجل واربرتن^۴ اصولاً این تصور را که ریچارد رورتی بحث احیای پراگماتیسم در آمریکا شده است به کلی زیر سؤال می‌برد، و خود را پراگماتیستی مخالف رورتی می‌خواند. دقیقاً به دلیل همین اختلاف نظر هاگ، یادداشت در باب نئوپراگماتیسم رورتی و نسبت آن با دیدگاه‌های پراگماتیست می‌کلاسیک است که برخی تاریخ‌نگاران پراگماتیسم حتی تمایل ندارند رورتی را از فلاسفه افکار پراگماتیست به حساب آورند، زیرا معتقدند رورتی عمیقاً دیدگاه‌های پراگماتیست‌های کلاسیک، از جمله جیمز و دیویی، را تحریف کرده است. البته رورتی این انتقادات را بی‌پاسخ نگذاشته است. مثلاً او در پاسخ به نگرانی‌ها در خصوص تحریف دیدگاه‌های پراگماتیست‌های کلاسیک تذکر می‌دهد که او در واقع نسخه‌ای از کلاسیک‌ها ابداع کرده است که به کار اهداف نئوپراگماتیستی خوش بآید. به عبارت دیگر، روایت‌های رورتی از جیمز و دیویی بازتابی دقیق از شخصیت و عقاید واقعی این دو فیلسوف نیست، و بر ساخته‌هایی پراگماتیست است. آنچه باید باشد تا اهداف رورتی برآورده شود. به بیان دیگر، دیدگاه‌های آنان در پروژه فکری رورتی به کار گرفته شده است. می‌بینیم که رورتی حتی در اینجا نیز ایده بازنمایی درست واقعیتی خارجی را کنار افکنده است.^۵ به، شاید پاسخ‌های رورتی منتقدانش را قانع نکند، اما باید اذعان کرد که او

1. Hilary Putnam

2. Susan Haack

3. Robert Talisse

4. Nigel Warburton

۵. نک. Introduction و Glossary در *The Continuum Companion to Pragmatism*.

معمولاً با حوصله‌ای رشک‌انگیز وارد بحث‌های انتقادی در باب دیدگاه‌های خود شده است. کتاب حاضر دقیقاً نمونه‌ای از همین گفت‌وگوهای انتقادی رورتی با منتقدانش است. خوانندگان علاقه‌مند در این زمینه می‌توانند به دو کتابی که رابرت براندوم و هرمان ساتکمپ^۱ تدوین کرده‌اند رجوع کنند.^۲ در نهایت، حتی منتقدان سرسخت رورتی نیز اصالت کار او را می‌ستایند و معتقدند همین دیدگاه‌های خلاف‌آمد عادت و منحصر به فرد یقیناً بر غنای سنت پراگماتیستی افزوده است، و به همین دلیل همچنان در آینده نیز خواننده خواهد شد. رورتی به اذعان خود چهل سال وقت صرف کرده است که نشان دهد فلسفه برای چه خوب است، پس قطعاً آثار او به کار فلسفه خواهد آمد.

اما مختصری هم درباره ترجمه این کتاب. مترجم تا قبل از آغاز ترجمه این کتاب سه سال به مطالعه آثار فیلسوفان متعلق به سنت پراگماتیسم آمریکایی معاصر بود و گاه آثاری را نیز از این فیلسوفان ترجمه می‌کرد. البته عداقه و بهره او به افکار و دیدگاه‌های رورتی چیزی نبود که از چشم دوستان مخفی بماند. این که دوستی عزیز و فرهیخته، یاسر میردامادی، که از منتقدان ریچارد رورتی است و از علاقه مترجم به آثار این فیلسوف آمریکایی اطلاع داشت، ترجمه این کتاب را به او پیشنهاد داد. پس می‌توان گفت این کتاب مباحثه میان رورتی و یکی از منتقدان جدی اوست، و از قضا ترجمه آن را نیز یک مترجم بدی رورتی به یک علاقه‌مند به آثار او پیشنهاد داده است. در هر صورت، مترجم به ایفای خود می‌داند از یاسر میردامادی بابت پیشنهاد ابتدایی‌اش و نیز راهنمایی‌های

1. H. Saatkamp

۲. کتاب براندوم *Rorty and His Critics* نام دارد و یکی از مهم‌ترین کتاب‌ها درباره افکار رورتی است. در این کتاب تعدادی از نام‌آشناترین فیلسوفان معاصر، مانند یورگن هابرماس (J. Habermas)، دونالد دیویدسون، هیلاری پاتنم، دنیل دنت (D. Dennett)، جان مک‌داول (J. McDowell) و رابرت براندوم، دیدگاه‌های انتقادی‌شان را درباره اندیشه‌های ریچارد رورتی بیان کرده و رورتی نیز به آنها پاسخ داده است. کتاب هرمان ساتکمپ نیز که *Rorty and Pragmatism: The Philosopher Responds to His Critics* نام دارد به همین شیوه تدوین شده است، با این تفاوت که نویسندگان مقالات شاید به اندازه کتاب اول نام‌آشنا نباشند. از میان نویسندگان کتاب دوم به چارلز هارتشورن و سوزان هاگ می‌توان اشاره کرد.

ارزشمندش در طول دوران ترجمه این کتاب سپاسگزار باشد. مخصوصاً اینکه برگردان نشر ویژه پاسکال آنژل کاری دشوار بود و یاسر میردامادی در این کار از هیچ کمکی دریغ نکرد. همچنین مترجم ضروری می‌داند از اساتید فرهیخته آقایان بابک عباسی و حسین شیخ‌رضائی که امکان انتشار این ترجمه را فراهم آوردند تشکر کند. واقع امر این است که این ترجمه پس از تکمیل سالی در دست ناشری دیگر بود، بی‌آنکه کاری روی آن انجام گیرد. تا اینکه این اساتید محترم زمینه انتشار آن را فراهم کردند. البته شایسته است مترجم از جناب شیخ‌رضائی تشکر ویژه‌ای کند. ایشان با دقت نظری مثال‌زدنی، پیش‌نویس ترجمه را خواندند و نظرات‌شان در بهبود کیفیت ترجمه نقیصاتی انکارناپذیر داشت. در پایان، مترجم از تمام ترفندهای در دسترس استفاده کرد تا نواقص ترجمه را به حداقل برساند، و به‌زعم خود تا حد بسیار زیادی «زنجیه» داشته باشد که ایراد فاحشی در ترجمه نیست، اما چه بسا «حقیقت» چیز دیگری باشد! مسئولیت تمام اشتباهات این ترجمه صرفاً بر عهده مترجم است و او بسیار خرسند خواهد شد اگر کارشناسان و خبرگان امر منت بخدا، ایرادات آن را گوشزد کنند. این یقیناً به ارتقای کیفیت کار مترجم خواهد انجامید. و در نهایت، امید که این ترجمه به کار علاقه‌مندان بیاید.

روح‌الله مهدی

اردیبهشت ۱۳۹۴

مقدمه

پاتریک ساویدان

این کتاب حاصل مناظره‌ای عمومی است که در نوامبر سال ۲۰۰۲ م. در دانشگاه سوربن برگزار شد. برگزارکننده جلسه کالج دو فیلسوفی^۱ بود و جلسه نمی‌توانست از این هیجان‌انگیزتر باشد. آنچه به سرزندگی بحث می‌افزود گستره اختلاف میان دیدگاه‌های دو مهمان ما بود، به‌ویژه تلقی‌های متفاوتی که آنان از مفهوم صدق داشتند و نیز راه‌هایشان در این باب که ما باید چه انتظاری از صدق داشته باشیم.

در این مناظره موضوع صدق با وضوح و روشنی بسیار و از دو زاویه بسیار متفاوت تشریح شده است. بدون تردید چنین اختلاف نظر بنیادینی میان ریچارد رورتی و پاسکال آنژل ما را وسوسه می‌کند تا نسبت به [فکری] آنان را مرور کنیم. ریچارد رورتی، فیلسوف آمریکایی، در رشته فلسفه تحلیلی و پراگماتیسم آموزش دید، اما دیری نگذشت که به دفاع از آثار نویسندگانی همچون هایدگر، فوکو و دریدا^۲ روی آورد. در مقابل، اندیشه‌های فلسفی آغازین پاسکال آنژل در فضایی شکل گرفت که، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، پذیرا و نیوشای فضیلت‌های فلسفه تحلیلی نبود. اما او، در مقام فیلسوف، در سال‌های اخیر، صرفاً به خلق آثاری ارزشمند در باب مضامین و آثار فلسفه

1. College de philosophie

2. J. Derrida

تحلیلی مشغول بوده است، و تنها از روش‌های این شاخه از فلسفه سود جسته است.

البته گیرایی این مباحثه، آشکارا، از این پیش‌زمینه فکری-توپولوژیک فراتر می‌رود. این گیرایی عمدتاً در موضوع بحث ریشه دارد: صدق چیست؟ چه ارزشی باید در صدق بیابیم یا به آن نسبت دهیم؟

نقطه شروع ریچارد رورتی مقدماتی پراگماتیستی است که او [البته] رنگ و بوی خود را به آنها داده است. او با کمک این مقدمات نبرد پیگیرانه‌ای با رئالیسم تدارک می‌بیند. تکیه او در این نبرد، مشخصاً، بر آثار آرتور فاین^۱، فیلسوف علم، و نیز دونالد دیویدسون و رابرت براندوم است. با اغماض می‌توان گفت که آموزه او چنین است: نزاع رئالیسم-آنتی‌رئالیسم دیگر اعتبار و رونق خود را از دست داده است، زیرا ما، در مسیر پیشرفت، به تلقی‌ای از اندیشه و زبان دست یافته‌ایم که این دو را دیگر بازنمایی‌هایی از واقعیت نمی‌دانیم. با افول رئالیسم، خلاصی از دشواری دکارتی در باب [تفکیک] ذهن شناسنده (سوژه) و جهان شناختی (اثره) و نیز رهایی از معضلی باستانی در باب [تفاوت میان] بود و نرسیدن آن خواهد شد. آن چنان‌که رورتی در مقاله «نگاهی پراگماتیستی به فلسفه تحلیلی معاصر»^[۱] می‌نویسد: «ما از این پس باید سودای پرداختن به معرفت‌شناسی یا هستی‌شناسی را کنار بگذاریم».^[۲] چنین برنهادی افراطی صرفاً بر مسائل تخصصی فلسفه تأثیر نمی‌گذارد، بلکه باعث تحولی عمیق در فلسفه‌ورزی نیز خواهد شد.

ما باید عمیقاً ببیندیشیم که این چالش چه پیامدهایی برای فلسفه در مقام بازنمایی - یا به تعبیر ریچارد رورتی در بخشی از نام کتاب - شورش در مقام «آینه طبیعت» - به همراه دارد.^[۳] در نظر رورتی، نگرش کسانی که همچنان تحت تأثیر مقتضیات هستی‌شناسی طبیعی خام هستند - یعنی آنانی که به‌نحوی به رئالیسم وفادارند - مشابه نگرش معتقدان به ادیان است. آن چنان‌که او در این باره نوشته است: «به نظر من، واقعیت فی‌نفسه، جدا از نیازها و منافع انسان، صرفاً نام متملقانه دیگری برای خداوند

1. Arthur Fine

است». این «وفاداری تمام و کمال به رئالیسم» صرفاً «جایگزینی است که عصر روشنگری برای اشتیاق دینی به تعظیم در برابر قدرتی غیرانسانی دستوپا کرد».^[۴] پس بدین معنا، پراگماتیسم ریچارد رورتی نبردی است با پس‌مانده‌های احساسِ بندگی؛ پس‌مانده‌هایی که عصر روشنگری آنها را دست‌نخورده باقی گذاشته است. آن‌چنان‌که او می‌اندیشد ضروری است پا را از نقد خرافه‌پرستی فراتر بگذاریم و پیش‌فرض‌ها و اغراق‌های رئالیستی فلسفه بازمانده مدرن را نیز به محک نقد بیازماییم. بنابراین، او پیشنهاد می‌دهد که هم‌چون «روش فلسفی» و «مسائل فلسفی» را کنار بگذاریم. در نظر او این مفاهیم صرفاً «پیامدهای تأسف‌بار حرفه‌ای شدن بیش از اندازه فلسفه است؛ پدیده‌ای که این حوزه از فرهنگ را از زمان کانت ناهمگون و بدشکل کرده است».^[۵]

البته پرسش این است که این اتهام تا چه اندازه مشروع است. آیا ممکن است این ادعا «صادق» باشد؟ به نظر است نوبت را به دو فیلسوف‌مان بدهیم. ابتدا پاسکال آنژ سخنی می‌گوید: